

چند ملیتی از تولید ناخالص ملی برخی از کشورهای در حال توسعه هم بیشتر است. جهانی شدن همچنین از طریق افزایش اهمیت بازارها و نهادهای مالی که بر روابط اقتصادی جهانی تسلط دارند، تقویت شد. مقررات زدایی از بازارهای مالی و سیاست آزادسازی ارزی هم در کشورهای توسعه یافته و هم در کشورهای در حال توسعه موجب افزایش جریان سرمایه میان کشورها شد و به یکپارچگی هرچه بیشتر اقتصاد جهانی انجامید.

از آنجا که تأثیر جهانی شدن و منطقه گرایی در همه جای جهان ملموس است، دانشمندان علوم اجتماعی به بحث و بررسی درباره این دو مفهوم، ارتباط آنها با یکدیگر و تأثیری که کاربرد آنها می تواند در رشد و رفاه کشورهای در حال توسعه داشته باشد پرداخته اند.

در میان این دانشمندان، طبعاً اختلاف نظر فراوانی وجود دارد. برخی از آنان نظیر هیرست^۵ این پرسش را مطرح می کنند که آیا اصولاً چیزی به نام جهانی شدن اقتصاد وجود دارد؟ در حالیکه دیگران^۶ بر این باورند که شکل کیفی کاملاً تازه ای از ادغام اقتصادی زمینه را برای ظهور جهانی شدن و منطقه گرایی فراهم کرده است. همچنین، دانشمندان علوم اجتماعی بر آنند که آیا جهانی شدن و منطقه گرایی موجب تقویت رفاه در کشورهای در حال توسعه می شود یا آنها را بیش از پیش به حاشیه می راند؟ و در این صورت، آیا این دو پدیده به تداوم نابرابری منطقه ای و اجتماعی-اقتصادی منجر نمی شود؟

در این مقاله سعی داریم که جوهره جهانی شدن و منطقه گرایی، ارتباط آنها با یکدیگر، و نتایجی را که الزاماً برای کشورهای در حال توسعه خواهند داشت، مورد بررسی قرار دهیم.

جهانی شدن

جهانی شدن واژه رایج دهه ۱۹۹۰ است. جهانی شدن به عنوان روندی از دگرگونی، از مرزهای سیاست و اقتصاد فراتر می رود و علم، فرهنگ و سبک زندگی را نیز در بر می گیرد.^۷ از این جهت، جهانی شدن «پدیده ای چند بعدی است که قابل تسری به اشکال گوناگون عمل اجتماعی،

در چند دهه گذشته، تحولات ساختاری در اقتصاد جهانی موجب پیدایش و تشدید روابط اقتصادی فرامرزی، و اقتصادی جهانی شده است. بین المللی شدن تجارت و سرمایه گذاری خارجی، که به کمک مقررات زدایی از بازارهای مالی در سراسر جهان حاصل شده، موجب افزایش ادغام اقتصادی و اتحادهای منطقه ای شده است.^۱ نوعی تقسیم کار جدید و بهره گیری کیفی کاملاً متفاوت از منابع، تولید و انباشت سرمایه پدید آمده است. مهم ترین تأثیر تحول ساختاری اخیر در اقتصاد جهانی ایجاد وابستگی متقابل جهانی و یک دهکده اقتصادی جهانی است.

اگرچه ادغام اقتصاد جهانی دقیقاً پدیده جدیدی نیست اما این تحولات ساختاری به نوعی تغییر کیفی در سازماندهی بازار جهانی به صورت تغییر جهت از تجارت بین المللی به سوی تولید بین المللی و سلطه مالیه بین المللی و صنایع هوش مصنوعی منجر شده است.^۲ همان طور که کوک و کرک پاتریک می گویند:

«بین المللی شدن فعالیت اقتصادی پدیده جدیدی نیست... اما رشد همگرایی و یکپارچگی بین المللی از لحاظ کیفی با گسترش اولیه تجارت بین المللی کاملاً تفاوت دارد چرا که ویژگی آن تشدید پیوندهای اقتصادی-غالباً در سطح کار کردی-در ورای مرزهای ملی است.»^۳ در سالهای اولیه ادغام اقتصادی، تجارت بین المللی و کاهش موانع تجاری نقش اصلی را در ادغام اقتصاد جهان بازی می کرد در حالی که در اقتصاد جهانی امروز، بازیگران اصلی، شرکت های چند ملیتی و بازارهای در حال رشد مالی و سرمایه و نیز تکنولوژیهای اطلاعات و کامپیوتر هستند. از اوایل دهه ۱۹۸۰، نه تنها بر شمار شرکت های چند ملیتی افزوده شده، بلکه سهم آنها در سرمایه گذاری خارجی به شدت افزایش یافته است. در اوایل دهه ۱۹۹۰، حدود ۳۷ هزار شرکت چند ملیتی وجود داشت که ۱۷۰ هزار شرکت وابسته را کنترل می کردند و سهم آنها از بازار جهانی سرمایه گذاری مستقیم خارجی (FDI) حدود ۲ هزار میلیارد دلار بود.^۴ در حال حاضر، گردش مالی سالانه برخی از شرکت های

جهانی شدن و منطقه گرایی و تأثیر آن بر کشورهای در حال توسعه

نوشته: As faw Kumssa

برگردان: اسماعیل مردانی گیوی
Regional Develogue (1998)

منبع:

Regional Development
Dialogue (1998)

اقتصادی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی، نظامی و فن آوری و همچنین عرصه‌های عمل اجتماعی همچون محیط زیست است.^۸

هیچ‌گونه اتفاق نظری بین دانشمندان در مورد تعریف دقیق جهانی شدن یا تأثیر آن بر زندگی و رفتار ما وجود ندارد. برخی از دانشمندان سعی کرده‌اند جهانی شدن را به عنوان یک مفهوم سیاسی^۹ تعریف کنند در حالی که دیگران به تبیین این مفهوم در چارچوب تحولات اقتصادی، سیاسی و زیست محیطی اخیر پرداخته‌اند.^{۱۰} برخی از دانشمندان به آثار مثبت جهانی شدن پرداخته‌اند. در حالی که دیگران به آثار نامطلوب آن بر درآمدها، نابرابری اجتماعی، زنان و تهیدستان پرداخته‌اند.^{۱۱} عده دیگری از دانشمندان با تأکید بر تأثیر جهانی شدن بر دولت-ملت‌ها بر این باورند که «دولت-ملت‌ها به عنوان واحدهای معنی‌دار برای مشارکت در اقتصادی جهانی بدون مرز کنونی، مدت‌هاست که نقش خود را از دست داده‌اند»^{۱۲}

از آنجا که جهانی شدن تأثیرات مهمی برای دولت‌ها، افراد و جوامع گوناگون دارد، ضروری است که تعریف دقیق و روشنی از این مفهوم مهم و در عین حال پیچیده و مبهم و کاربرد آن به دست دهیم و به بررسی پیامدهای آن بپردازیم. به بیان ساده، جهانی شدن به یکپارچگی اقتصاد جهانی اشاره دارد به صورتی که رویدادهای یک گوشه از جهان برای محیط اجتماعی-اقتصادی و شیوه زندگی افراد و جوامع در سایر نقاط جهان پیامدهایی دارد. به قول مک‌گرو جهانی شدن عبارت است از: «... برقراری روابط متنوع و متقابل بین دولت‌ها و جوامع که به ایجاد نظام جهانی کنونی انجامیده، و نیز فرایندی که از طریق آن حوادث، تصمیمات و فعالیت‌ها در یک بخش از جهان می‌تواند پیامدهای مهمی برای سایر افراد و جوامع در بخش‌های دیگر و کاملاً دور کره زمین داشته باشد»^{۱۳}

جهانی شدن حاصل یکپارچگی اقتصادی، مالی و زیست محیطی است. به دنبال فروپاشی نهادهای برتون‌وودز در اوایل دهه ۱۹۷۰، از بازارهای مالی (به انضمام نرخهای بهره و نرخهای ارز) مقررات زدایی شد، و از این رو جریان سرمایه

در میان ملتها تقویت گردید. تا آن زمان، نظام مالی جهان تحت سلطه توافق نامه‌های ۱۹۴۵ برتون‌وودز قرار داشت. این نظام بر نرخ‌های ثابت ارز پایه می‌گرفت و ارزش پولها را بر حسب دلار و طلا بیان می‌داشت. وقتی نظام برتون‌وودز در سال ۱۹۷۱ و در دوران دولت نیکسون فروپاشید، و جای خود را به نرخ‌های شناور ارز داد، شالوده بازار جهانی بنیان نهاده شد.

این جریان بارواج دوباره ایدئولوژی بازار آزاد، آزادسازی، خصوصی سازی، و مقررات زدایی به عنوان «تنه‌ساز» با به قدرت رسیدن محافظه کاران یعنی رونالد ریگان در ایالات متحده و مارگارت تاجر در بریتانیا، باز هم بیشتر تقویت شد. همچنین با فروپاشی اردوگاه اقتصاد سوسیالیستی و ظهور تفکر لیبرال به عنوان مکتب فکری مسلط و غیرقابل چالش^{۱۴} شالوده بازار جهانی هر چه مستحکم تر شد. تمامی این عوامل به ایجاد فضای مناسب برای جریان آزاد کالاها، خدمات، و نیز اعتبارات مالی منجر شد و در نتیجه اقتصاد یکپارچه جهانی تولید یافت.

علل جهانی شدن

عوامل گوناگونی در ظهور جهانی شدن دخیل بوده‌اند. یکی از این عوامل رشد بازار مالی جهانی است. اخیراً، حجم بازارهای مالی در مقایسه با حجم تجارت جهانی به سرعت رشد کرده و به یک عامل مهم و نیروی پیش برنده جریان یکپارچگی جهانی تبدیل شده است. به گفته دراکر «... حرکت سرمایه به جای تجارت کالا و خدمات به صورت موتور محرک اقتصاد جهانی درآمده است»^{۱۵} سرمایه جهانی با تسهیلاتی که سیاست مقررات زدایی و آزادسازی کشورهای غربی برای آن ایجاد کرده است هم از لحاظ تحرك و هم از لحاظ حجم گردش سالانه، افزایش یافته است. بر همین اساس در سال ۱۹۹۵، روزانه ۱۲۰۰ میلیارد دلار ارز معامله می‌شد. این میزان تقریباً حدود ۵۰ برابر ارزش تجارت جهانی کالا و خدمات است. در اوایل دهه ۱۹۷۰ و پیش از آزادسازی بازارهای سرمایه جهانی، ارزش معاملات ارزی تنها ۶ برابر ارزش تجارت «واقعی» بود.^{۱۶}

● جهانی شدن، پدیده‌ای چند بُعدی است که قابل تسری به اشکال گوناگون عمل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی، نظامی و فن آوری و همچنین عرصه‌های عمل اجتماعی همچون محیط زیست است.

شرکتهای چندملیتی و همچنین حوزه نفوذ آنها گسترش یافته است.

شرکتهای چندملیتی به منظور کاهش هزینه تولید و به حداکثر رساندن سود و نیز برای برخورداری از مزیت رقابتی در مقابل دیگران در جهت فتح بازارها به فراسوی مرزهای ملی روی آورده اند و در سایر کشورها سرمایه گذاری می کنند. نتیجتاً میزان سرمایه گذاری مستقیم خارجی در سالهای اخیر به شدت رشد کرده است (جدول ۱). این امر تا حدودی با توسعه تکنولوژی ارتباطات و حمل و نقل تسهیل شده است.

به گفته بویسی پر (۱۹۹۰... پیشرفت تکنولوژی امکان تقسیم بندی فرایندهای تولید را به مراحل مختلف در مکانهای گوناگون بدون آسیب دیدن کارایی و سودآوری فراهم کرده است. ۱۷ به دلیل سطح بالای تخصص، ساختار تولید کارخانه ای نیز آنچنان متحول شده که اکنون می توان در فرایند تولید، قطعات گوناگون را در کشورهای مختلف و هر جا که مزیت رقابتی برای تولید آن قطعات وجود داشته باشد، تولید کرد. محصول نهایی در یک کشور کاملاً متفاوت تولید می شود و از این رو یک «کارخانه جهانی» به وجود آمده و یکپارچگی فرایند تولید میسر شده است.

یکپارچگی جهانی از طریق رشد تجارت جهانی و همراه با سرمایه گذاری مستقیم خارجی امکان پذیر شده است. ۱۸ همانطور که از جدول ۲ پیداست، تجارت جهانی محصولات بین سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۵ حدود ۴/۲ برابر رشد کرده است.

با ظهور ارز اروپایی و رشد شتابان سرمایه خصوصی، برداشت سنتی از سرمایه که مختص یک کشور خاص می باشد، معنی و مفهوم خود را از دست داد. به عبارت دیگر، سرمایه آنچنان بین المللی شد که رنگ و بوی ملی خود را از دست داد، و کنترل و قاعده مند کردن جریان مالی در بین کشورها بسیار دشوار شد.

دومین عاملی که موجب تقویت یکپارچگی اقتصاد جهانی شد، فروپاشی نظام سوسیالیستی و پایان جنگ سرد بود. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و پایان جنگ سرد موجب گسترش بازار جهانی و تعمیق روابط اقتصادی شد. امروزه، بجز جمهوری دموکراتیک کره، تقریباً تمام کشورهای جهان، در بازار جهانی ادغام و به بخشی از آن تبدیل شده اند. حتی، کشور کوبا که حزب کمونیست دو آتشه ای بر آن حکومت می کند، تا حدودی اجازه داده است که سرمایه گذاری خارجی نقش مهمی در اقتصادش ایفا کند.

در نتیجه، دیگر جهان امروز به دو اردوگاه سیاسی به گونه ای که در دوران جنگ سرد تقسیم شده بود و ایالات متحده و اتحاد شوروی برای نفوذ ایدئولوژیک در آن به رقابت باهم می پرداختند، تقسیم نشده است. امروزه دیگر رقابت در بین ملتها برای سلطه ایدئولوژیک نیست بلکه رقابت بر سر بازار و منابع کمیاب است. در اقتصاد جهانی امروز، آنچه اهمیت دارد مسائل ژئواکونومیک است نه ژئوپولیتیک.

عامل سوم جهانی شدن، رشد فعالیتهای شرکتهای چندملیتی است. ادغام جهانی حاصل رشد فعالیت شرکتهای چندملیتی است. امروزه، تعداد

● مک گرو: جهانی شدن عبارت است از برقراری روابط متنوع و متقابل بین دولتها و جوامع که به ایجاد نظام جهانی کنونی انجامیده است و نیز فرایندی که از طریق آن، حوادث، تصمیمات و فعالیتها در یک بخش از جهان می تواند پیامدهای مهمی برای سایر افراد و جوامع در بخشهای دیگر و کاملاً دور کره زمین داشته باشد.

جدول (۱) - رشد جهانی سرمایه گذاری مستقیم خارجی طی سالهای ۱۹۸۱-۹۰

رشد سالانه (درصد)		
۱۹۸۶-۹۰	۱۹۸۱-۸۵	
		تمام کشورها
۲۴	۴	جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی در دیگر کشورها
۱۰	۰/۵	سرمایه گذاری ناخالص داخلی کشورهای پیشرفته
۲۴	۳	جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی در دیگر کشورها
۱۱	۲	سرمایه گذاری ناخالص داخلی کشورهای در حال توسعه
۱۷	۰/۴	سرمایه گذاری مستقیم خارجی
۹	۰/۳	سرمایه گذاری ناخالص داخلی

منبع:

United Nations, World Investment Report (New York, 1993), p.15.

جدول (۲) - متوسط رشد سالانه تجارت و تولید ناخالص داخلی جهان طی سالهای ۱۹۹۵-۱۹۵۰ (درصد)

۱۹۹۰-۹۵	۱۹۸۰-۹۰	۱۹۷۰-۸۰	۱۹۶۰-۷۰	۱۹۵۰-۶۰	
۶/۲	۵/۰	۵/۲	۸/۳	۶/۵	تجارت جهانی*
۲/۰	۳/۸	۳/۶	۵/۳	۴/۲	تولید جهانی
۴/۲	۱/۹	۱/۶	۳/۰	۲/۳	اختلاف

منبع:

IBRD, World Development Indicators (Washington, D.C: World Bank, 1997), p. 129.

* صادرات کالاها و خدمات بر اساس محاسبات ملی

● امروزه دیگر رقابت در بین ملتها، برای سلطه ایدئولوژیک نیست بلکه رقابت بر سر بازار و منابع کمیاب است. در اقتصاد جهانی امروز، آنچه اهمیت دارد مسائل ژئواکونومیک است نه ژئوپلیتیک.

ساخته باز هم آسانتر شده است. نتیجه اینکه، انجام خرید از طریق تلفن و اینترنت، کنفرانس از راه دور، آموزش از راه دور از طریق ویدئو و تلویزیون و حتی «کار کردن از راه دور» به اقداماتی مؤثر، فراگیر و ارزان تبدیل شده است.

کاهش هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات به مفهوم کوچک شدن «مکان» و کوتاه شدن «زمان» است که موجب نزدیکتر شدن و به هم پیوستگی بیشتر کالاها و عوامل بازار شده است.^{۲۲} این امر همچنین به مفهوم تحرك بیشتر مردم در درون و در میان مناطق گوناگون است. در کشورهای در حال توسعه، کاهش نسبی هزینه حمل و نقل همراه با «فشار شرایط غم انگیز در وطن و جاذبه شرایط زندگی بهتر در خارج موجب مهاجرت ده‌ها میلیون نفر از مردم کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند آن‌هم در زمانی شده است که کشورهای ثروتمند صنعتی نیازی به نیروی کار فاقد مهارت ندارند.»^{۲۳} پنجمین عاملی که به جهانی شدن منجر شده

چهارمین و شاید مهم‌ترین نیروی پیش برنده جهانی شدن انقلاب در تکنولوژی اطلاعات، ارتباطات و حمل نقل است که هزینه‌های ارتباط از راه دور و حمل و نقل را کاهش داده و از این رو اهمیت فاصله را در فعالیت‌های اقتصادی به حداقل رسانده است.^{۱۹}

بین سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۹۶، هزینه سه دقیقه مکالمه تلفنی بین شهرهای نیویورک و لندن از ۳۰۰ دلار (به قیمت سال ۱۹۹۶) تنها به ۱ دلار کاهش یافت.^{۲۰} کاهش شدید هزینه‌های ارتباطی و حمل و نقل به نوبه خود یک پارچگی هر چه بیشتر بازارها، مصرف کنندگان، تولید کنندگان و فروشندگان را میسر ساخت.^{۲۱}

فعالیت‌های اقتصادی، شامل خرید و فروش کالاها و خدمات، و نیز سایر معاملات مالی را می‌توان با کمک شبکه‌های ارتباطی از راه دور هدایت کرد. انجام این کار با استفاده از اینترنت و سایر تکنولوژیهای نو که نه تنها موجب کاهش هزینه‌های ارتباطی شده بلکه تقریباً دسترسی به تمام نقاط جهان را میسر

جدول (۳) - روندهای بلندمدت در هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات (۱۹۹۰ به دلار آمریکا)

سال	متوسط هزینه مسافرت هوایی (هر مایل برای يك نفر)	متوسط هزینه هر دقیقه مکالمه تلفنی بین شهرهای نیویورک و لندن
۱۹۳۰	۰/۳۸	۲۴۴/۶۵
۱۹۴۰	۰/۴۶	۱۸۸/۵۱
۱۹۵۰	۰/۳۰	۵۳/۲۰
۱۹۶۰	۰/۲۴	۴۵/۸۶
۱۹۷۰	۰/۱۶	۳۱/۵۸
۱۹۸۰	۰/۱۰	۴/۸۰
۱۹۹۰	۰/۱۰	۳/۳۲

منبع:

IBRD, Global Economic Prospects and Developing Countries (Washington, D.C.: World Bank, 1992), p. 34.

برنامه‌ریزی متمرکز در فعالیتهای اقتصادی و همچنین خصوصی سازی شرکتهای دولتی هماهنگ با قوانین بازار و نهادهای برتون وودز است. دانشمندان نیز همانند سیاستمداران می‌پرسند آیا این سیاستها که غالباً برای دستیابی به دو هدف کارایی و سودآوری اتخاذ می‌شود موجب تقویت رشد و رفاه کشورهای در حال توسعه خواهد شد یا نه؟

جهانی شدن ضمن بین‌المللی کردن بازار جهانی، محیطی کاملاً رقابتی ایجاد کرده است که در آن تنها واحدهای اقتصادی قدرتمند و کارآمد مجال بقا خواهند داشت. از این رو، دولت‌های ملی به منطقه‌گرایی روی آورده‌اند تا از این طریق اقتصاد خود را در مقابل مشکلات جهانی حفظ کنند و همچنین به مزیت رقابتی در بازار جهانی دست یابند، مسائل تجاری و اقتصادی را در مقیاس منطقه‌ای حل کنند، و ارتقای سرمایه‌گذاری و رشد را در درون منطقه میسر سازند.

بر اساس نوشته‌های پراتون و دیگران،^{۲۵} منطقه‌گرایی نه تنها دلالت بر افزایش فعالیتها بین کشورهایی دارد که از نظر جغرافیایی در یک منطقه قرار دارند، بلکه به معنی نوعی تشدید فعالیتها بین‌المللی در میان آنهاست که باعث می‌شود فعالیتهای اقتصادی هر چه بیشتر در سطح منطقه و در یک محدود جغرافیایی سازماندهی شوند. در سالهای اخیر، اتحادیه‌های منطقه‌ای متعددی ظاهر شده‌اند که عبارتنند از اتحاد اروپا، نفتا و مثلث‌های رشد آسیا.

پیامدهای جهانی شدن برای

کشورهای در حال توسعه

باعنایت به بحث‌های فراوان درباره تأثیر جهانی شدن بر رفاه و رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه، به نظر می‌رسد که دیدگاه غالب این است که یکپارچگی اقتصادی هر چه بیشتر، موجب تقویت جریان کالا و خدمات و نیز عوامل تولید می‌گردد و از این رو ارتقای رشد اقتصادی و رفاه همگان را در پی خواهد داشت. این باور وجود دارد که جهانی شدن به تقسیم کار بهتری منجر خواهد شد که در چارچوب آن از یک سو کشورهای در حال توسعه که دارای نیروی کار فراوان هستند امکان خواهند یافت تا در

موضوع بین‌المللی شدن مسائل زیست محیطی نظیر گرم شدن زمین و وجود باران‌های اسیدی است. این مسائل زیست محیطی جهانی، به راه‌حلهای جهانی نیاز دارد به این معنی که برای برطرف ساختن آنها همکاریهای بین‌المللی و هماهنگی سیاستها نه تنها مهم بلکه حیاتی است.

پیامدها

به گفته بویسی،^{۲۴} جهانی شدن سبب باز شدن اقتصادهای ملی در ابعاد داخلی و خارجی شده است. به این پدیده باید منطقه‌گرایی را نیز افزود. اهداف بازار جهانی با فرایند تصمیم‌گیری متمرکز سازگار نیست. باز شدن بازارهای ملی، اقتصاد هر یک از کشورهای را تهدید می‌کند، از این رو احساسات و تفکرات حمایت‌گرایانه در بین گروه‌های ناسیونالیستی که به دنبال منطقه‌گرایی و حمایت از بازارهای ملی هستند، بالا می‌گیرد. طرفه این که جهانی شدن دارای آثار متضادی است به این مفهوم که از یک سو به آزادسازی بیشتر می‌انجامد به طوری که حتی گشودن بازارهای ملی یک فضای کاملاً رقابتی ایجاد می‌کند و از سوی دیگر موجب برانگیختن احساسات تنگ‌نظرانه ملی می‌شود.

منظور از گشایش به روی محیط بیرونی همان روند عمومی آزادسازی و مقررات زدایی در اقتصاد جهانی است. این امر از طریق کاهش تعرفه‌ها و مالیات واردات که به افزایش جریان کالا و خدمات و نیز عوامل تولید در بین کشورها منجر شده است، تقویت می‌شود. گشایش به روی محیط بیرونی و سیاستهای مقررات زدایی نه تنها به افزایش جریان کالاها و خدمات و نیز جریان مالی بین کشورها منجر شده است بلکه، موجب تقویت اهمیت شهرها و واحدهای منطقه‌ای به عنوان مراکز فعالیتها اقتصادی جهان گردیده است. شهرهایی نظیر نیویورک، لندن، دولت-شهر سنگاپور، و منطقه مدیریت خاص هنگ کنگ وابسته به جمهوری خلق چین همه نمونه‌هایی از این گرایش هستند.

گشایش داخلی اشاره به روندهایی دارد که اخیراً در جهت عدم تمرکز سیاسی و اقتصادی پا گرفته و با فرایند ایجاد دموکراسی و انتقال قدرت به مقامات محلی و منطقه‌ای همراه شده است. در صحنه اقتصادی، این گشایش به مفهوم کاهش نقش دولت و

● رشد بازار مالی جهانی، فروریختن سیستم سوسیالیستی و پایان جنگ سرد، رشد فعالیتها شرکتها، انقلاب در تکنولوژی اطلاعات، ارتباطات و حمل و نقل، و بین‌المللی شدن مسائل زیست محیطی را می‌توان علل اصلی روند جهانی شدن دانست.

تولید کالاهای نیرو بر تخصص پیدا کنند و از سوی دیگر کارگران کشورهای توسعه یافته خواهند توانست با بهره‌وری بیشتری کارها را به انجام برسانند.^{۲۶} همچنین گفته شده است که جهانی شدن این امکان را فراهم خواهد ساخت تا سرمایه با توجه به فرصتهای سرمایه‌گذاری تولیدی جریان یابد و از این رو بازگشت سرمایه افزایش یابد.

سایر صاحب‌نظران^{۲۷} ضمن رد دیدگاه فوق معتقدند که جهانی شدن و منطقه‌گرایی به سود کشورهای دارای اقتصاد نیر و مند تمام خواهد شد، و از این رو موجب به حاشیه‌راندن مناطق و کشورهای عقب‌افتاده خواهد گردید که دارای اقتصاد ضعیفی هستند.

گفته می‌شود در حالی که جهانی شدن موجب افزایش اهمیت صنایع خدماتی (بخش خدمات) و نیروی کار متخصص می‌گردد، از اهمیت کالاهای اولیه و نیروی کار غیرمتخصص نیز می‌کاهد. انقلاب در بیوتکنولوژی، میکروالکترونیک و نظایر آنها اهمیت مواد خام را از بین برده است. در نتیجه، کشورهای که روزگاری با بهره‌گیری از منابع طبیعی ثروتمند محسوب می‌شدند، دیگر در فهرست کشورهای ثروتمند قرار ندارند. امروزه دیگر جای تعجب نیست که ثروتمندترین مرد جهان آقای بیل گیتس (Bill Gates) صاحب مایکروسافت (Microsoft) است. پیشرفتهای به وجود آمده در تکنولوژی نه تنها ساختار نهاده‌ها را دستخوش تحول کرده بلکه اهمیت آنها را نیز تغییر داده است.

صنایع جدید از مواد خام کمتری استفاده می‌کنند، و در نتیجه دیگر این مواد در معادله رقابت اهمیتی ندارند. در اقتصادهای مدرن، تکنولوژی، دانش، و مهارت به عنوان تنها منبع مزیت رقابتی به‌شمار می‌آید.^{۲۸} چنین سناریویی کشورهای در حال توسعه را که صادرکنندگان اصلی مواد اولیه و نیروی کار غیرمتخصص هستند در موقعیت بسیار نامساعدی قرار می‌دهد.

وانگهی، جهانی شدن، کشورهای در حال توسعه را وادار خواهد کرد که بر اساس مقررات بازار جهانی عمل کنند و از این رو اثر بخشی سیاستهای توسعه ملی این کشورها محدود خواهد شد. بون وین^{۲۹} بر این عقیده است که: «جهانی شدن بازارهای مالی و مقررات زدایی از این بازارها مستقیماً موجب کاهش

بحران مالی اخیر در برخی از کشورهای آسیایی این مسئله را بر روشنی نشان داد. همین که بحران اقتصادی که از تایلند شروع شده بود دامن سایر کشورهای آسیایی را یکی بعد از دیگری گرفت، صندوق بین‌المللی پول و کشورهای عمده صنعتی با ارائه یک راه کار مالی و به منظور نجات دادن اقتصاد بیمار کشورهای اندونزی، مالزی و تایلند از ورشکستگی سریع‌آدمت به کار شدند.

اگر چه به دشواری می‌توان قائل به وجود نوعی همبستگی بین جهانی شدن و منطقه‌گرایی از یک سو و اوضاع اجتماعی-اقتصادی در کشورهای در حال توسعه از سوی دیگر شد اما می‌توان از روندهای کلی موجود در کشورهای در حال توسعه به نتایجی دست یافت که حاکی از نوعی ارتباط میان آنهاست. در دو دهه گذشته، سطح فقر پیوسته افزایش یافته است. بین سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۹۳ عده افرادی که روزانه با معادل کمتر از یک دلار زندگی می‌کردند از ۱,۲۲۷ میلیون نفر به ۱,۳۱۴ میلیون نفر افزایش یافته است.^{۳۰} بر اساس همین گزارش بانک جهانی، افزایش فقر در آسیای مرکزی بسیار شدید است و عمده‌ترین دلیل آن فروپاشی نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی و کشورهای شرق اروپا است که در گذشته مردم آنها با حمایت دولت از مزایای رفاه اجتماعی بهره‌مند می‌شدند. در نتیجه، تعداد افراد فقیر و حاشیه‌نشین شدیداً افزایش یافته است.

همچنین نابرابری‌های موجود در درآمد جهانی همانطور که از جدول ۴ پیداست افزایش یافته است. ضریب جینی (Gini) بین سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۹ پیوسته در حال افزایش بوده است. همان‌طور که از نسبت درآمد ۲۰ درصد جمعیت دارای بیشترین درآمد و ۲۰ درصد جمعیت دارای پائین‌ترین درآمد در جدول دیده می‌شود، فاصله بین ثروتمندان و فقرا طی همین مدت بیشتر هم شده است.

جهانی شدن به افزایش نابرابری بین ملتها، افراد و مناطق گرایش دارد. فالک، عقیده‌اغلب افراد را چنین

● جهانی شدن ضمن بین‌المللی کردن بازار جهانی، محیطی کاملاً رقابتی ایجاد کرده است که در آن، تنها واحدهای اقتصادی قدرتمند و کارآمد مجال بقا خواهند داشت. از این رو، دولتهای ملی به منطقه‌گرایی روی آورده‌اند تا از این طریق، اقتصاد خود را در مقابل مشکلات جهانی حفظ کنند و به مزیت رقابتی در بازار جهانی نیز دست یابند.

موجب ایجاد تعارض و خشونت می شود.

در اقتصاد جهانی امروز، اهمیت مواد خام و کارگران کم مهارت رو به کاهش است در حالی که نیروی کار ماهر و دانش بویژه در زمینه ارتباطات از راه دور و تکنولوژی کامپیوتر هر لحظه با اهمیت تر می شود. ممکن است این روند، ملل فقیر را که صادر کننده عمده مواد اولیه و نیروی کار غیر ماهر هستند، در وضعیت دشواری قرار دهد.

جهانی شدن، قوانین و مقررات بازار جهانی را به حکومتها و دولت ملتها تحمیل می کند و از این رو اثر بخشی سیاستهای ملی کشورهای در حال توسعه و از جمله سیاستهای مالی و پولی آنها را محدود می کند. همانطور که ابرت گیلپین می گوید:

«اگر کشوری عرضه پول را برای مبارزه با تورم محدود کند، افزایش نرخ بهره داخلی موجب سرازیر شدن سرمایه از خارج به داخل خواهد شد که همین سرمایه به نوبه خود اهداف سیاست اولیه را بشکست مواجه خواهد ساخت و به افزایش نرخ ارز منجر خواهد شد... از این رو تعقیب اهداف ملی جدای از ثبات اقتصاد بین المللی و ارزش پول ناممکن است.»^{۳۳}

همچنین نگرانیهای موجه و بجایی وجود دارد، از جمله با توجه به تمرکز فعالیت های اقتصادی و ثروت در سه قطب آمریکای شمالی، اروپا، و آسیای شرقی و حوزه اقیانوس آرام، ممکن است جریان سرمایه به سوی کشورهای در حال توسعه رو به کاهش گذارد و اوضاع مالی و اقتصادی نقاط پهناوری از جهان از جمله کشورهای واقع در جنوب صحرا و آفریقا وخیم تر از پیش شود. در حالی که در اوضاع و احوال فعلی ممکن است جهانی شدن و منطقه گرایی اجتناب ناپذیر به

خلاصه می کند: «... جهانی شدن به عنوان یک فرآیند تاریخی در بستر نظم بین المللی به وجود می آید که به نابرابریهای فاحشی در زمینه های گوناگون آمیخته است، و از این رو مزایای مربوط به رشد در بخش ها و جوامعی که از قبل نیز از آن بهره مند بوده اند، متمرکز می کند و وضعیت نسبی و مطلق آنها را که از قبل نیز از آن بی بهره بوده اند، بدتر می کند.»^{۳۱}

خلاصه

جهانی شدن قطعاً اثرات مثبتی همچون انتقال تکنولوژی، افزایش بهره وری، و بهبود شرایط زندگی عده ای از افراد در کشورهای در حال توسعه به همراه داشته است. اما، همانطور که جهانی شدن برای برخی از مناطق و گروهها خیر و برکت دارد، در عین حال مناطق و افراد محروم و فقیر را به حاشیه می راند و وضع و حال آنان را پریشان تر می کند. در بحث از آثار متضاد جهانی شدن، سن^{۳۲} اعتقاد دارد که جهانی شدن:

● وجه معاش و استحقاقات (entitlements) اغلب افراد را به مخاطره می اندازد؛

● به ایجاد یا تقویت نابرابریهای اقتصادی-اجتماعی در زمینه های جنسیت، نژاد، پایگاه اجتماعی و طبقه منجر می شود؛

● موجب نادیده گرفته شدن نیروی کار و منابع لازم برای باز تولید انسانی می گردد و از این رو زنان و اشتغال آنها را ناچیز جلوه می دهد؛

● محیط زیست را به نابودی می کشاند؛

● بابت تر قرارداد دادن دستیابی به ثروت مادی در مقابل ارزشهای انسانی و معنوی، عدم توازن بین نیازهای گوناگون انسانی را تقویت می کند و از این راه به خشونت، از خود بیگانگی و یأس دامن می زند و

جدول (۴) - توزیع درآمد جهانی، ۸۹-۱۹۷۰

تولید ناخالص ملی به صورت سرانه		
نسبت ۲۰ درصد درآمد بالا به ۲۰ درصد درآمد پائین	ضریب جینی*	
۳۱/۹	۰/۷۱	۱۹۷۰
۴۴/۷	۰/۷۹	۱۹۸۰
۵۴/۵	۰/۸۵	۱۹۸۸/۸۹

منبع:

UNDP, Human Development Report 1992 (New York: Oxford University Press, 1992).

* ضریب جینی که بین صفر (به مفهوم درآمد مساوی برای کلیه افراد) و یک (به معنی کل درآمد برای یک نفر) تغییر می کند برای اندازه گیری نابرابری درآمد مورد استفاده قرار می گیرد.

● جهانی شدن دارای آثار متضادی است به این مفهوم که از یک سو به آزادسازی بیشتر می انجامد بطوری که حتی گشودن بازارهای ملی، فضایی کاملاً رقابتی ایجاد می کند و از سوی دیگر موجب برانگیختن احساسات تنگ نظرانه ملی می شود.

یادداشت

1. P. Cook and C. Kirkpatrick, "Globalization, Regionalization and Third World Development," **Regional Studies** 31 (1:1997): 55-66.
2. Lester Thurow, **The Future of Capitalism: How Today's Economic Forces Shape Tomorrow's World** (New York: Penguin, 1996).
3. Cook and Kirkpatrick, "Globalization, Regionalization and Third World Development": 53.
4. **Ibid.**
5. P. Hirst, "Globalization in Question" (Political Economy Research Centre, Occasional Paper; no.11) (Sheffield: Political Economy Research Centre, 1995).
6. Thurow, **The Future of Capitalism**; and Kenichi Ohmae, **The End of the Nation State** (London: Harper Collins, 1996).
7. Keith Griffin and A. R. Khan, **Globalization and the Developing World: An Essay on the Structural Dimensions of Development in the Post Cold War Era** (Geneva: United Nations Research Institute for Social Development (UNRISD), 1992).
8. J. Perraton **et al.**, "The Globalization of Economic Activity", **New Political Economy** 2 (2: 1997): 258.
9. K. B. Gills, "Editorial: 'Globalization' and the 'Politics of Resistance'", **New Political Economy** 2 (1: 1997): 11-5.
10. A. McGrew, "The Third World in the New Global Order" in T. Allen and A. Thomas, eds., **Poverty and Development in the 1990s** (Oxford: Oxford University Press, in association with the Open University, 1992).
11. G. Sen, "Globalization, Justice and Equity: A Gender Perspective", **Development** 40 (2: 1992): 21-6; and Gills, "Editorial".
12. Ohmae, **The End of the Nation State**, p.11.
13. McGrew, "The Third World in the New Global Order", p.262.
14. R. Falk, "Resisting 'Globalization - From - Above' through 'Globalization - From - Below'", **New Political Economy** 2 (1: 1997): 17-24.
15. Quoted in Yue-man Yeung and Fu-chen Lo, "Global Restructuring and Emerging Urban Corridors in Pacific Asia" in Yue-man Yeung and Fu-chen Lo, eds., **Emerging World Cities in Pacific Asia** (Tokyo: United Nations University (UNU), 1996), p.19.

● قطعاً جهانی شدن اثرات مثبتی همچون انتقال تکنولوژی، افزایش بهره‌وری، و بهبود شرایط زندگی عده‌ای از افراد در کشورهای در حال توسعه به همراه داشته است. اما در عین حال، مناطق و افراد محروم و فقیر را به حاشیه می‌راند و وضع و حال آنان را پریشان‌تر می‌کند.

16. "Mahathir, Soros and the Currency Markets: Amoral May Be, but Currency Speculators Are Both Necessary and Productive", **Economist** (7 September-3 October 1997): 93.
17. Sergio Boisier, **The Elusive Goal of Regional Development: Between the Black Box and the Political Agenda** (Santiago, Chile: United Nations Latin American and Caribbean Institute for Economic and Social Planning (UN/ILPES), 1997).
18. Cook and Kirkpatrick, "Globalization, Regionalization and Third World Development".
19. Boisier, **The Elusive Goal of Regional Development**.
20. "One World?" **Economist** (18 October 1997).
21. Cook and Kirkpatrick, "Globalization, Regionalization and Third World Development": 54.
22. T. Straubhaar and A. Wolter, "Globalization, Internal Labor Markets and the Migration of the Highly Skilled", **Intereconomics** 32 (4: 1997): 174-80.
23. Thurow, **The Future of Capitalism**, p.9.
24. Boisier, **The Elusive Goal of Regional Development**.
25. Perraton **et al.**, "The Globalization of Economic Activity": 258.
26. **Economist**, "One World?"
27. Falk, "Resisting 'Globalization - From - Above' through 'Globalization - From - Below'": and Sen, "Globalization, Justice and Equity".
28. Thurow, **The Future of Capitalism**.
29. J. Bonvin, "Globalization and Linkages: Challenges for Development Policy", **Development** 40 (2: 1997): 41.
30. International Bank for Reconstruction and Development (IBRD), **World Development Indicators** (Washington, DC: World Bank, 1997).
31. Falk, "Resisting 'Globalization - From - Above' through 'Globalization - From - Below'": 19.
32. Sen, "Globalization, Justice and Equity".
33. R. Gilpin, **The Political Economy of International Relations** (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1987), p.145.

ADDITIONAL REFERENCES
 IBRD, **Global Economic Prospects and Developing Countries** (Washington, DC: World Bank, 1992).
 United Nations (UN), **World Investment Report** (New York, 1993).
 United Nations Development Programme (UNDP), **Human Development Report 1992** (New York: Oxford University Press, 1992).